



محمد دشتی،نویسندهوژورنالیست

**آیت‌الله آقا سیدرضی شیرازی** (۱۳۰۰–۱۳۰۷ش) فیلسوف شیعه، آخرین بازمانده حوزه فلسفی تهران، از نوادگان میرزای شیرازی و امام جماعت مسجد شفا در تهران بود. ایشان از ترویج‌کنندگان حکمت متعالیه بوده و دروس فلسفه اسلامی و نیز خارج فقه و اصول تدریس می‌کرد، همچنین جلسات تفسیر و اخلاق برای عموم مردم داشت. جدای از آن مدها نفر به‌واسطه گفت‌وگو با آن عالم بزرگ دینی به دین مبین اسلام و مذهب تشیع گرویدند. به مناسبت اکران مستند «آقارضی» در ماه‌های پایانی سال گذشته و به بهانه

مروری بر کتاب «در طریق معرفت» زندگی و خاطرات آیت‌الله سیدرضی شیرازی، حیات پر برکت این عالم شیعی را مرور کرده‌ایم. در ابتدای این گزارش، متن گفت‌وگوی اختصاصی جام‌جم با حجت‌الاسلام سیدحسین آیت‌الله‌زاده شیرازی، فرزند آیت‌الله سیدرضی شیرازی درج شده است.

فرزند آیت‌الله سیدرضی شیرازی در گفت‌وگو با «جام‌جم» از ویژگی‌های پدرش می‌گوید

# الگویی شایسته که راه را نشان داد

در گفت‌وگویی که در محل مسجد شفا در منطقه یوسف‌آباد تهران صورت گرفت، حجت‌الاسلام سیدحسین آیت‌الله‌زاده شیرازی در مورد اوصاف خاندان شیرازی و پدرگرامی خود چنین گفت: مرحوم حضرت آیت‌الله آقارضی شیرازی، ریشه در یک خانواده اصیل روحانی داشت، یعنی سابقه لباس روحانیت در فامیل ما به زمان مرحوم میرزای شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو) بازمی‌گردد. چیزی که تاریخی به قدمت حدود ۱۶۰ تا ۱۷۰ سال را دربر می‌گیرد. لذا خانواده ما علقه و علاقه ویژه‌ای به لباس روحانیت دارند. علاوه‌بر آن، تعهد خاصی به این کسوت، لباس و لوازمی که این لباس متعلق به آن است، دارند و این ضرورت برای این خانواده مشخص و واضح است. به همین دلیل از همان ابتدا ایشان به ما گوش‌زد کرد؛ کارهایی انجام نشود که با حفظ حریم این لباس در تعارض باشد. خوشبختانه ما به عنوان یک الگو، زمان و حضور ایشان را درک و تلاش کردیم خودمان نیز تا جایی که قادر هستیم در همین مسیر و سمتی که ایشان رفت و نشان داد، حرکت و این حریم را حفظ کنیم. یکی از کارهای بزرگی که روحانیت متکفل آن است، مسأله فرهنگ است. ممکن است کسی این‌گونه برداشت کند که روحانیت به‌واسطه این‌که لباس پیامبر را پوشیده‌اند و دروس مذهبی را خوانده‌اند، حتما باید در چارچوب مسائل دینی دیگران را هدایت یا تشویق کنند؛ البته واضح و مبهرن است که باید این‌گونه باشد و اساسا روحانیت باید دین را ترویج کنند و به مردم برای حرکت در چارچوب مسائل دینی کمک کنند.

**بروید خارج درس بخوانید برگردید و خدمت کنید!**
پدر خصوصیتی ویژه داشت که شاید در بین روحانیون سنتی مرسوم باشد. به نظر باید ایشان را جزو حلقه‌های آخر در سلسله روحانیت سنتی شهر تهران به حساب بیاوریم. آن خصوصیت هم تشویق جوانان مسلمان برای فراگیری علم و دانش از هر کسی و در هر جایی بود. حرکت و مرامی در استمرار همان حدیث پیامبر مکرم اسلام (ص) که فرمودند: «اطلبوا لعلم و لوبالصین».

لذا یکی از کارهایی که ایشان به لحاظ فرهنگی انجام می‌داد، این بود که جوانان مسلمان را به نحوی خاص تشویق و راهنمایی می‌کرد و تلاش می‌کرد جوانانی که دور و بر ایشان بودند را در عقاید و اعتقادات مذهبی قوی کند. به همین جهت جلسات زیادی با این جوانان داشت و مباحثی را که در کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» علامه طباطبایی وجود داشت، بارها برای جوانان تدریس و با زبانی شیوا بیان می‌کرد. هدف هم این بود که آنها از نظر اصول عقاید قوی شوند، کما این‌که از دوران قبل از انقلاب جلسات بسیار منظمی در زمینه تفسیر و اصول عقاید در کتابخانه قدیم مسجد شفا برگزار می‌کرد.

اما در ادامه این اقدامات، برای جوانانی که با این فکر و تدبیر تربیت می‌شدند، برنامه‌هایی داشت و معمول این بود که این جوانان را تشویق می‌کرد تا برای ادامه تحصیل و تکمیل تجربیات و اندوخته‌های خود به خارج از کشور بروند، تحصیلات عالی و آکادمیک روز را طی کنند و برای خدمت به مردم این کشور به موطن خود بازگردند. جالب است اشاره کنم که این اقدام یک کار جدی و مستمر بود که ثمرات زیادی هم درپی داشت. به گونه‌ای که در آرشیهایی که در اختیار داریم، نامه‌های زیادی از همین جوانان داریم که در حوزه تربیت و تدبیر ایشان بوده‌اند. به طور مثال در سال های ۵۴ و ۵۵ پس از رفتن به دیگر کشورها از احوالات خود و کشوری که به آنجا رفته‌اند، گزارشی نوشته و گاه هم با پدر درددل کرده‌اند،

احینا راهنمایی خواسته‌اند و حاج‌آقا هم ضمن خواندن این نامه‌ها، برای هرکدام پاسخی مناسب فرستاده است. نکته مهم این

است که چیزی حدود ۹۰ درصد این جوانان برگشته‌اند و تا سال‌ها در قد و قواره مدیران موثر کشور ظاهر شده و منشأ کار، خدمت و خدمتگزاری به کشور خود شده‌اند.

**آقا سیدرضی راه را نشان می‌داد و انتخاب با رهرو بود!**
نکته مهمی که از پدرمان به یادگار مانده، این است که ایشان در عرصه تربیت مدیران باورمند دینی و متخصص، فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داده است. به تعبیری این‌گونه نبوده که جوانان را راهنمایی و تربیت کند و در آخر هم به آنها توصیه کند که حتما بروند و طلبه شوند. آقا سیدرضی درواقع نسبت به این مسأله فرهنگی که قرار نیست همه افراد درنهایت طلبه شوند و جامعه در سطوح مختلف و در زمینه‌های گوناگون نیازمند افراد یا مشاغل و توانمندی‌های مختلف است، واقف بود و با وقوفی که بر موضوع داشت؛ آگاهانه، هوشمندانه و متعهدانه حرکت می‌کرد. یک نمونه عینی این نوع نگاه و تفکر، خود من هستم و گرچه طلبگی را انتخاب کردم اما ایشان درمجموع فقط دو یا سه بار من را به حرکت در این مسیر توصیه کرد و خیلی برای‌شان مهم بود که حتی فرزندشان که بر او ولایت داشت، آزادانه و آگاهانه برای سرنوشت و مسیر زندگی‌اش تصمیم بگیرد و راهش را انتخاب کند. یادم هست که آن روزها که می‌خواستم تحصیلات دانشگاهی را تمام کنم و به قول معروف کمی این دست و آن دست می‌کردم، به مادر گفته بود من دیگر چیزی به حسین نمی‌گویم. او خودش باید انتخاب کند و برای زندگی‌اش تصمیم بگیرد. حالا هم روال و رسم ما در زندگی خانوادگی این‌گونه است و فرزندان مان خود مخیر هستند که راه‌شان را انتخاب کنند؛ البته که ما هم در کنارشان هستیم و از هیچ راهنمایی و حمایتی دریغ نمی‌کنیم اما براساس همان مشی و روش پدر، هیچ اصراری نداریم که بخواهند تحت‌تاثیر حرف و خواسته ما تصمیم بگیرند.

لذا می‌توان گفت یکی از جنبه‌های فرهنگی کار ایشان، تربیت نسلی با مختصات و مشخصاتی که به آن اشاره کردم، بود.

**برای این که حتی یک فرد به اسلام مشرف شود، عجله داشت**
کار دیگری که مایلیم به آن اشاره کنم و به عنوان یک کار شاخص در تهران و شایدکل کشور از سوی ایشان انجام گرفت، ایجاد زمینه برای تشرف اقلیت‌های دینی به دین مبین اسلام بود. درحقیقت یکی دیگر از وجوه برجسته شخصیت حضرت آیت‌الله شیرازی، تلاش و کوشش ایشان در مسیر هدایتگری و به تعبیر دیگر احیای نفوس است. طبق بیان خود استاد، یکی از آیات قرآن که از جوانی بیشترین تأثیر را در وجود ایشان گذاشته بود، آیه شریفه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مانده، ۲۲) بود. طبق مدارک موجود، حضرت استاد تا پایان عمر مبارک‌شان، بیش از ۵۰۰ نفر را به‌واسطه استدالات علمی و عقلی مشرف به دین مبین اسلام و قبول مذهب حقه اثناعشری کرد و البته بعد از وفات ایشان و با استمراری که در این کار صورت گرفته، این عدد بالغ بر ۶۰۰ نفر شده و دفتری به نام «دفتر ره‌یافتگان» موجود است که در آن، دستخط و اسامی افرادی که به‌واسطه استاد، تشرّف به دین اسلام داشته‌اند، ثبت شده و به عنوان یادگاری سترگ از خدمات دینی آن استاد بزرگ در برابر چشمان آیندگان قرار دارد. ذکر خاطراتی در این خصوص خالی از لطف نیست. خوب در خاطرم هست روزی فردی برای تشرّف به اسلام با منزل ما تماس گرفته بود و زمانی که ما به آن فرد گفتیم برای انجام این کار فردا تشریف بیاورید، پدر اعتراض کرد که چرا گفتید فردا؟ باید می‌گفتید همین امروز مراجعه کنند، چه‌بسا که من فردا زنده نباشم یا برای فرد مشکلی و مسأله‌ای پیش بیاید و چنین کار بزرگی به عهده تعویق قرار گیرد یا اساسا انجام نشود. در مورد دیگری خاطرم هست زمانی که تلفن منزل ما زنگ خورد، حاج‌آقا که معمولا منتظر چنین تماس‌هایی بود، چنان با شتاب به سوی تلفن رفت که نزدیک بود در اثر ناهمواری کف منزل، تعادل‌شان به‌هم بخورد و بر زمین بیفتند. یعنی

.....

آن‌گونه که در تارنمای دانشنامه حوزوی «ویکی فقه» آمده است، آیت‌الله سیدرضی شیرازی ارادتنی خاص به حضرت امام خمینی (ره) داشته است. در ادامه به چند ماجرا از این ارتباط و ارادت ایشان به حضرت امام (ره) به نقل از ویکی فقه اشاره شده است.

[.... زمانی که امام خمینی(ره) در نوفل لوشاتو بود، استاد سیدرضی شیرازی به پاریس سفر کرد و به زیارت ایشان شتافت. هرچند در آن زمان مسافرت به خارج برای آقای شیرازی مشکل بود ولی برای احترام و بزرگداشت آن رهبر بزرگ، رنج سفر را بر خود هموار کرد و هر طوری بود، خود را به آنجا رساند. استاد سیدرضی شیرازی معتقد بود که عالمان اسلامی باید به دیدار حضرت امام خمینی (ره) بروند تا به این وسیله او مورد تجلیل قرار گیرد و غربی‌ها بدانند که امام (ره) تنها نیست. به همین دلیل استاد سیدرضی شیرازی نه‌تنها خودش با آیت‌الله صدوقی و جمع بسیاری از بازاریان یزدی برای ملاقات با امام خمینی (ره) به فرانسه رفت بلکه علمای دیگر را نیز تشویق می‌کرد که برای بزرگداشت امام (ره) به آنجا سفر کنند. وقتی به فرودگاه پاریس رسیدند، همه مسافرین را مرخص کردند به‌جز آیت‌الله سیدرضی شیرازی و شهید آیت‌الله صدوقی که مسئولین فرودگاه آن دورا به اتاقی بردند و در آنجا مدتی نگه داشتند. علت این مسأله آن بود که عنوان آیت‌الله برای آنها مشکلی به‌وجود آورده بود؛ از آیت‌الله می‌ترسیدند و فکر می‌کردند هر کسی آیت‌الله است، امام خمینی (ره) است! چیزی نگذشت که مسئولین فرودگاه این دو آیت‌الله را آزاد کردند. و البته پلیس محل اقامت و فعالیت آنان را زیرنظر گرفت تا مطمئن شود خطری آنان را تهدید نمی‌کند. سرانجام زمانی که به دیدار حضرت امام خمینی (ره)

# حکیمی از تبار میرزا

## زمانه و زندگی آیت‌الله سیدرضی شیرازی<sup>(۵)</sup> فیلسوف



این قدر به چنین کاری که آن را «احیا الناس» می‌خواند، شایق بود و علاقه داشت. ویژگی مهم دیگر مرحوم پدری، ارتباط ایشان با مردم و بدنه جامعه بود، به‌گونه‌ای که هیچ‌گاه از آموزش و حضور در مسجد و استفاده از منبر غافل نبود و در طول سال نیز یک ماه را بیشتر تعطیل نمی‌کرد و در هر شرایطی، در برنامه‌هایی که در مسجد مقرر بود، شرکت می‌کرد.

**امامت جماعت مسجد شفا، انتخابی برای ارتباط بیشتر با مردم**
در همین ارتباط یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های دینی و اجتماعی پدر، تصدی امامت جماعت مسجد شفا از سال ۱۳۴۴ شمسی بود. مسجد شفا را شخصی به نام حاج عبدالرزاق خوانساری به دستور مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی ساخت و استاد به دستور مرحوم آیت‌الله العظمی سیداحمد خوانساری از آن سال (۱۳۴۴) متصدی امامت آن مسجد می‌شود. آیت‌الله شیرازی با بیش از نیم‌قرن امامت جماعت در مسجد شفا و هفته‌ای دوشب سخنرانی (شب‌های جمعه و شب‌های شنبه) و برگزاری کلاس‌های متعدد درسی در این مسجد، خدمات دینی و فرهنگی کم‌سابقه‌ای را به جامعه مذهبی شهر تهران ارائه کرد. خوشبختانه حاصل آن جلسات مکتوب شده و می‌توان از قریب ۱۰۰۰ ساعت نوار بیانات ایشان که درخصوص تفسیر قرآن، اخلاق و عقاید در طول این سال‌ها ضبط گردیده، استفاده کرد. چه آن‌که گنجینه گرانقدری از این سخنرانی‌ها در سالیان اخیر تحت عنوان «زلال حکمت» پیاده و در سه جلد تفسیر و اخلاق و عقاید توسط انتشارات اطلاعات منتشر گردیده است.

شاید خوب باشد در جمع‌بندی صحبت به این نکته مهم اشاره کنم که آقا سیدرضی شیرازی متصف به صفت بزرگ «مردمداری» بود و همین موضوع موجب محبوبیت ایشان شده بود، به گونه‌ای که گاهی تلفن منزل ما روزانه ۱۵۰ بار زنگ می‌ی‌خورد که پدر هیچ مضایقه‌ای نداشت و به این تماس‌ها پاسخ می‌داد. اگر هم احینا صحبتی پیش می‌آمد، خیلی شفاف و روشن می‌فرمود که مردم روحانیون را حامی و پناهگاه خود می‌دانند و نباید از هیچ کمکی به این مردم دریغ کنیم. امری که به تعبیر من، جامعه امروز ما، روحانی را پشت‌میزنشین نمی‌پسندد و نمی‌خواهد و انتظار دارد که او در جایگاه راستین خود، یعنی هدایت و راهنمایی مردم قرار گیرد و بتواند مردم را در مسیر روشن دین حق راهنمایی و همراهی کند.

# آقا سیدرضی و ارتباط ویژه با امام خمینی<sup>(۵)</sup>

رسیدند، استاد سیدرضی شیرازی مطالبی گفت و از آن جمله نام شخصی را برد و عرض کرد: خوب است ایشان از طرف شما برای کارهای سیاسی و اجتماعی تأیید شود. حضرت امام خمینی (ره) فرمود: ما افرادی مثل آقای صدوقی می‌خواهیم. خیلی زرتک‌تر از آن آقا که شما می‌گویید، می‌خواهیم. آن آقا که شما می‌گویید، سن زیادی دارد و دیگر چندان قدرت حرکت و فعالیت ندارد.

**گفت‌وگو بیرامون جهان اسلام**
استاد سیدرضی شیرازی حدود دو سال قبل از هجرت امام خمینی (ره) به پاریس، به نجف اشرف مشرف شد و بعد از زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دیدار امام خمینی (ره) رفت و با ایشان درباره مسائل جهان اسلام و حوزه‌های علمیه و روحانیت به گفت‌وگو و مشاوره پرداخت. در این دیدار، سید از وضع نابسامان تحصیل در حوزه علمیه و پایین آمدن سطح علمی برخی از طالبان علوم اسلامی، شکوه کرد. حضرت امام خمینی (ره) با تأیید اصل ضرورت تقویت بنیه علمی حوزه‌های علمیه و ضرورت چاره‌اندیشی در مورد وضعیت موجود، به آقای شیرازی پیشنهاد کرد برای کمک به حل مشکل در این زمینه فعالیتی را شروع کند. استاد سیدرضی شیرازی عذرخواهی کرد و گفت: فعلا برای او چنین کاری مقدور نیست. حضرت امام (ره) فرمود: پس این موضوع را با آقایان مطهری، اشراقی و اخوی. آیت‌الله سید مرتضی پسندیده ـ مطرح کنید. استاد سیدرضی شیرازی به ایران بازگشت و قضیه را برای استاد شهید مطهری بیان کرد. استاد شهید مطهری گفت: حضرت امام خمینی (ره) از نجف برای من نامه‌ای نوشته و در آن توصیه کرده است که برای طلاب برنامه‌ای داشته باشم. برای عمل به سفارش حضرت امام خمینی (ره) بود که از آن به بعد استاد شهید مطهری هفته‌ای دو روز به قم می‌رفت و تصمیم داشت به‌تدریج در قم مستقر شود و برای همیشه در آنجا اقامت گیرند اما انقلاب اسلامی پیروز شد، مسائل مهم‌تری پیش آمد، آن موضوع فراموش شد و دیری نگذشت که استاد مطهری نیز به سعادت شهادت رسید....]